



حقوق حیوانات



از طلوع روز نخست در کنار یکدیگر قد کشیدیم تا آن هنگام که بال‌وپری از جنسی دیگر برافراشتیم، تا به گونه‌ای دیگرگون شده برتر از دگرگونه‌ها برای بقا و کشف خود بر ریسمان طبیعت چنگ زنیم. با آنکه به آنچه خواستار شدیم، دست یافتیم آنها هنوز از یگانه ساکنین و همدمان دیرینه ما آدمیان بر زمین‌اند. اما اندوه و فریادم از بیگانگی است که گریبانمان را گرفت. با نگاهی فراتر ما انسان‌ها با ماهیان، دوزیستان، خزندگان، پستانداران و پرندگان پیوندی پاره‌ناشدنی داریم. پیوندی که گویی همه‌مان از یک جنس و خانواده در سپاره آبی کوچکی جمع شده‌ایم تا شاهد مسیر زیبایی هستی در حیات و بقا باشیم.

پدیده مخرب محافظت می‌کنند. ارتباط با طبیعت و آموزش نحوه زندگی حیوانات امروزه با روش‌های نوین همانند فیلم‌های مستند حیات وحش، کتاب‌ها و سایت‌های اینترنتی بسیار تاثیرگذارتر و آموزنده‌تر، قابل اجراست. چنین فیلم‌هایی نه تنها زندگی حیوانات در شرایط طبیعی را نشان می‌دهند بلکه مروج نوعی از خشونت و آزار که در بالا ذکر شد نیز نیستند.

افراد آگاه دریافته‌اند که آموزه‌های راستین در احترام به طبیعت و کوشش در بهتر کردن وضعیت حیوانات به جای تماشای شکنجه آنهاست. مطالعات نشان می‌دهد که مردم در جوامع آگاه که می‌دانند این حیوانات در شرایط بدی گرفتار شده‌اند و تا آخر عمرشان بویی از آزادی نمی‌برند و در انتها با کھولتشان اگر به جنون ناشی از قفس یا بیماری روانی دیگری دچار نشوند فروخته یا کشته می‌شوند، احساس کسالت، اندوه و نگرانی می‌کنند و سعی می‌کنند در این راستا با امتناع، آگاه‌سازی و گاه مبارزه سهمی در ارتقا سطح آگاهی و همچنین شأن لطمه خورده انسانیت داشته باشند.

شکوه فراموش شده

فرهنگ و جهان‌بینی کهن ایرانی سخن‌های فراوانی از پاسداشت به آزادی و روابط نیک بین انسان، طبیعت و حیوانات به میان می‌آورد. اما با وجود کردار و اندیشه شکوهمند دیرینه‌یمان امروز از کاروان تندرو جهان بسیار دور گشته‌ایم. و اکنون سوال این است که آیا می‌توان پیش از احترام به بی‌توقع‌ترین پاره از حیات به سمت جایگاه افراشته انسانی پیش رویم؟

صحبت از پز مردن یک برگ نیست
فرض کن مرگ قناری در قفس هم مرگ نیست
فرض کن یک شاخه گل هم در جهان هرگز نرسد
فرض کن جنگل بیابان بود از روز نخست
در کویری سوت و کور
در میان مردمی با این مصیبت‌ها صبور
صحبت از مرگ محبت، مرگ عشق
گفتگو از مرگ انسانیت است...

(فریدون مشیری)

در آنها نگهداری می‌شوند اجازه اندکی آزادی و حرکت طبیعی را به آنها نمی‌دهد و با زیستگاه طبیعی آنها بسیار متفاوت است که این مسئله باعث از بین رفتن آهسته جسم و روان آنها می‌شود. پس آیا ما واقعاً حق داریم با حیواناتی که در سرزمین‌مان زندگی می‌کنند چنین بی‌رحمانه و بی‌شرمانه رفتار کنیم؟
برپا بودن باغ وحش‌ها آشکارا زیرپا نهادن پیش‌پافتاده‌ترین و در عین حال زیننده‌ترین حقوق حیوانات است.

آیا آموزنده است؟

یکی از چالش‌های اخیر در پاسخ به بودن یا نبودن باغ وحش‌ها، مسئله آموزنده بودن و تاثیرشان بر روان آدمی به خصوص کودکان است. ثابت شده است خلاف آنچه تصور می‌شود باغ وحش‌ها چیز زیادی به کودکان نمی‌آموزد و تحقیقات جدید روان‌شناختی نشان می‌دهند که اکثر کودکانی که از این مکان‌ها بازدید می‌کنند نه تنها لذت کافی را نبرده بلکه با یکسان‌انگاری خودشان با حیوانات در ذهن پاک و پویایشان رنجی پنهان را از فقدان آزادی حیوانات در بند درک می‌کنند.

تفریح و عذاب دو روی سکه باغ وحش‌ها هستند که با رنگ و لعاب «آموزندگی» می‌خواهند این عمل غیراخلاقی را که همه ما به نحوی متوجه آن می‌شویم توجیه و قابل قبول کنند. منافع مالی پشت پرده باغ‌وحش‌ها از هیچ پنهان‌کاری و دورغی دریغ نخواهند کرد تا ما را با عناوین پرطمطراقی همچون «ارتباط با طبیعت»، «آموزش کودکان»، «ارتباط با حیوانات» و غیره مجاب به خرید بلیط و بازدید از این اردوگاه‌های رنج حیوانات کنند. ولی آن سو حیوانات بیچاره‌ای هستند که پشت میله‌های سرد این زندان‌ها روزگار می‌گذرانند و با انواع بیماری‌های جسمانی و روانی تا آخر عمر دست به گریبانند.

به این ترتیب باغ وحش در پی آموزه‌های منفی، ناخودآگاه خدشه‌ای بر روح لطیف کودکان وارد می‌کند. امروز افراد آگاه به این مسائل نه تنها با حمایت نکردن بلکه با امتناع از رفتن به مکان‌هایی که نشانی از اسارت طبیعت به دست بی‌رحم انسان‌هاست، خود و کودکانشان را از گزندهای آشکار و پنهان این

آنها تمام عمر اسیر هستند که شاید ما لحظاتی از جلوی قفس شان بگذریم...



دارند. که در این حالت رنج سنگین دیگری نیز بر درد زندانی بودن این حیوانات افزوده می‌شود. به طوری که گفته می‌شود در بسیاری از باغ وحش‌ها حیوانات به صورت وحشتناکی نگهداری می‌شوند که از نظر فرد بازدید کننده کاملاً پنهان است.

اسناد نشان می‌دهند که از سال ۱۹۹۲ میلادی تنها به مدت شش سال در امریکا هزار حیوان بی‌مانند همچون کالاهای بی‌جان با شرایط بد شکار و به واسطه دلالت و سودجویان داد و ستد شده‌اند. که این امر نشان از جنایت‌های بیشمار پنهانی است که همواره در پس باغ وحش‌ها رخ می‌دهد. همراه با این اسناد عکس‌هایی منتشر شد که آنچنان تاثیر گذارند که اشک آدمی را سرازیر می‌کند. این وقایع اندوهناک در کشوری رخ داده است که حداقل حقوقی از حیوانات وجود دارد. این قضا برای کشور ما که با بحران‌های فراوانی در این زمینه همراه است به طوری که هنوز حقوقی برای دفاع از حیوانات به رسمیت شناخته شده نیست بسیار وخیم است. حیوانات موجود در باغ وحش‌های ایران نه تنها با کمترین هزینه‌ها برای خوراک، بهداشت و رسیدگی زنده‌اند، حتی محیط‌هایی که حیوانات

آنچه با شنیدن مفهوم باغ وحش در ذهنمان شکل می‌گیرد در واقع همان باغ وحش‌های مدرنی است که به صورت ابتدایی از اواخر سال‌های ۱۷۰۰ میلادی در اروپا شکل گرفت. سپس با همه‌گیر شدن پدیده باغ وحش در اروپا و آمریکا نگهداری از آبزبان نیز در آوار یوم‌ها رونق گرفت. چنین باغ وحش‌هایی به مثابه تفریح‌گاه‌هایی برای انسان بود که در واقع هیچ سودی برای حیوانات جز زندانی شدن و آزارشان به سبب فقدان آزادی طبیعی به ارمغان نمی‌آورد.

مسلم است که با نگهداری حیوانات در باغ وحش‌های ساختگی به جای ارج نهادن به جایگاه راستین آنها در طبیعت آزاد، دست به عملی غیر انسانی زده‌ایم. زیرا این ما هستیم که آنها را از حیات وحششان ربوده‌ایم و خودمختارانه پس میله‌ها اسیرشان کرده‌ایم. بدین ترتیب حق آزادانه زیستن را که همانا ارزشمندترین بخش هستی‌شان است، از آنها سلب کرده و زیر پا گذاشته‌ایم.

اگر حیوانات در بهترین شرایط ممکن نیز نگهداری شوند، از منظر اخلاق و انسانیت فعالیت باغ وحش‌ها به سبب محبوس کردن و همچنین سلب حق آزادانه زیستن آنها، مجاز نمی‌باشد. اکثر باغ وحش‌های جهان به دلیل به دست آوردن سود بیشتر و در عین حال کاهش هزینه‌ها کمترین نظارت را بر حیوانات و کیفیت پارک‌هایشان



خواهشمند است اگر میلی به خواندن این اطلاعیه ندارید به احترام حقوق حیوانات بجای زمین انداختن، آنرا به دوستانتان بدهید که مطالعه کنند.

اما گاه در مسیر به شک می‌افتم. آیا به راستی ما همان گونه برتر هستیم؟ همان‌هایی که با هموارد هوشمندی، خواستار آزادی و آزادی یا سمبلی از توانایی، فراروندگی و مهر هستیم؟ آیا این است آن پیکر پرشکوه آدمی؟

حسن نزول شکوه رستن است که باعث شد این چند سطر را بنویسم تا شریکتان کنم با همان دردی که می‌جوشد، دردی از جنس طبیعت. زیرا هنوز من و تو بر گرد این حباب خاک یگانه نیستیم.

می‌باید لحظه‌ای بی‌دریغ همچون پرندگان بر شاخه بنشینیم تا با دو چشم خود بنگریم که ما نیز اکنون کجا ایستاده‌ایم. این سترگی‌ها چیست که با دیگر دوستان خود در سیاره اینچنین با منش‌های ناستوده رفتار می‌کنیم که گویی بی‌جان یا زبردستان و خدمتگزارانمانند؟

آنچه پذیرفته است این است که با تمام تفاوت‌هایمان از آنها جدا نیستیم. زیرا آنها نیز همچون ما احساسی توأم با محبت دارند و به راستی آنچه بر آنان روا داشته می‌شود را دریافت می‌کنند.

چهره پنهان باغ وحش

در تمام عمرشان همچون اجسامی بی‌جان آنها را در قفس‌هایی تنگ و در بدترین شرایط ننگه می‌داریم تا شاید چند ثانیه با گذر از مقابل میله‌ها سرگرم شویم. اما آنچه پس این میله‌های فلزی است به مثابه تفریح است یا حصری بر طبیعت؟